



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۱۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ (۲۲) ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۲۳) ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ (۲۴) ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبِّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (۲۵) ﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ﴾ (۲۶) ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوْحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (۲۷)

بیان شبهات مشرکین درباره وحی و نبوت در قرآن

فرمود ما این حیوانات را برای شما خلق کردیم کشتی را هم آفریدیم تا سفرهای خشکی و دریایی شما تأمین بشود. به مناسبت جریان فُلْک، قصه حضرت نوح (سلام الله علیه) را ذکر می‌کند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ یعنی بعد از مسئله توحید، مسئله وحی و نبوت را تشریح می‌کند. مشرکان حجاز و سایر مناطق، درباره وحی و نبوت چندین شبهه داشتند. بخشی از آن شبهات را در سوره مبارکه «اعراف» بخشی هم در سوره «هود» بخشی هم در این سوره بخشی هم در موارد دیگر ذکر می‌کنند. حالا این شبهات متعدد برای یک گروه است یا برای چند گروه، در یک زمان است یا در فرصت‌های مختلف؟ این چنین نیست که همه این شبهات و اشکالات برای یک گروه

باشد یا برای يك زمان باشد. در جریان وجود مبارك پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) هم همین طور است چندین اهانت یا شبهه درباره آن حضرت روا داشتند گفتند کاذب است، گفتند شاعر است، گفتند کاهن است، گفتند ساحر است، گفتند مجنون است، گفتند جاه طلب است و مانند آن، اگر تهمت شعر بود یا سحر بود یا فریه بود یا کذب بود یا جاه طلبی بود همه این تهمتها و شبهات برای يك گروه نبود اقوام و قبایل هر کدام بهانه ای داشتند یا در فرصت های متعدد این تهمتها را روا می داشتند در جریان حضرت نوح هم این چنین است. ببیند چهار پنج اشکال اینجا ذکر کردند که بخشی از این اشکالات مربوط به طلیعه دعوت آن حضرت است بخشی از آن شبهات مربوط به بخش پایانی دعوت آن حضرت است. فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا﴾ که «لام» آن جواب قسم است یعنی «أقسم بالله» که «قد أرسلنا نوحاً إلى قومه» که این قصه در او تردیدی نیست. وقتی وجود مبارك نوح مبعوث شد به قوم خودش چنین فرمود: ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ آنها را به توحید ربوبی دعوت کرد فرمود: ﴿مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ غیر از الله که دل پذیر است و معقول و مقبول است هیچ ربی و الهی نیست چرا پرهیزکار نیستید ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾. در سوره مبارکه «اعراف» مشابه این گذشت در سوره مبارکه «یونس» و «هود» هم مشابه این گذشت. در سوره مبارکه «اعراف» آیه ۵۹ این بود ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ که بعد تهمت آنها ذکر می شود. در سوره مبارکه «هود» به این صورت ذکر فرموده است ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ * أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ﴾^۱ آن ملاً، آن اشراف، آن مترفین و مُسرفین و مرفهین آنها شبهه ای داشتند همیشه ذکر می کردند حالا یا این غفلت بود یا تغافل بود، جهل بود یا تجاهل بود همیشه این شبهه را داشتند که بشر نمی تواند پیغمبر باشد

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا﴾^۱ در آیه محل بحث هم مشابه همین شبهه آمده است فرمود
وقتی وجود مبارك نوح این مطلب را بیان کرد ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ بشر است
بشر نمی تواند پیغمبر باشد (يك) اگر بشر پیغمبر بشود خب مثل شماست شما هم می توانید وحی دریافت کنید (این
دو)، چون شما هیچ وحیی دریافت نمی کنید فرشته بر شما نازل نمی شود معلوم می شود که او هم پیامبر نیست چون
«حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» این دو برهان، دو برهان یعنی دو برهان است تعدد برهان به تعدد حدّ
وسط است اگر حدّ وسط یکی بود ولو با تقریرهای گوناگون می شود يك برهان، اگر حدّ وسط دوتا بود می شود دو
برهان. می گفتند بشر پیغمبر نمی شود پیغمبر باید فرشته باشد (این يك) که این راه حلّی است؛ اشکال نقضی: اگر بشر
پیغمبر بشود چون «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» شما هم بشرید بر شما هم باید وحی نازل بشود
چون نمی شود معلوم می شود بشر پیغمبر نیست (این دو). این حرف را و این دوتا شبهه را غالباً این ملاء داشتند
﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ﴾ (این يك) ﴿مِثْلُكُمْ﴾ (این دو) چون «حکم الأمثال فیما یجوز و
فیما لا یجوز واحد» چون او هم مثل شماست اگر او به پیامبری رسید شما هم باید بتوانید وحی دریافت کنید چون
تالی باطل است «فالمقدّم مثله» چون شما پیامبر نیستید وحی بر شما نازل نمی شود معلوم می شود که بر او هم نازل
نمی شود این شبهه بعضی ها.

پاسخ قرآن به دیدگاه مشرکین مبنی بر بدعت بودن دعوت انبیا

آنهايي که شَمّ سياسي داشتند يا شَمّ اجتماعي داشتند نه شَمّ کلامي مي گفتند: ﴿يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ﴾ اينها جاه طلب اند مقام طلب اند حکومت مي خواهند چه اينکه درباره وجود مبارك موسى و هارون (سلام الله عليهما) گفته شد که اينها جاه طلب اند و همانند شما بشرند و مي خواهند بر شما مسلط بشوند آيه ۷۸ سوره مبارکه «يونس» اين است که ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ﴾ اين ملا فرعوني به وجود مبارك موسى و هارون (سلام الله عليهما) مي گفتند شما حکومت مي خواهيد، مي خواهيد بر ما مسلط بشويد. پس آنها که شبهه کلامي داشتند مي گفتند که بشر نمی تواند پيامبر باشد اينها که گرفتار سياست بودند مي گفتند که ﴿تَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمُ بِمُؤْمِنِينَ﴾ در آيه محلّ بحث هم همين گروه مي گفتند: ﴿يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ﴾ بنا بر اين گرچه اين سه تا اشکالي که اينجا ذکر شد در کنار هم ذکر شد ولی مستشکلان آنها يك گروه نيستند آن اشکال اول، اشکال دوم شبهه کلامي است اين سوم شبهه سياسي و اجتماعي است گروه هاي مختلفي اين حرف ها را داشتند. همان گروهی که شبهه کلامي داشتند مي گفتند: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾ اگر خدا خواست ما را هدايت کند خب فرشته نازل می کرد. يك بيان لطيفی را زمخشری در کشاف دارد می گوید که اينها «لم يرضوا للنبوّة ببشرٍ و قد رَضُوا لِلإلهيّة بِحَجَرٍ»^۱ اينها حاضر نشدند که بگویند يك بشر می تواند پيغمبر باشد اما يك حَجَر را خدا دانستند خب شما وقتی که اين کاره ايد در برابر سنگ خضوع می کنيد خب چطور بشر پيغمبر نباشد. به هر تقدير فرمود: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ اين را در طليعه امر می گفتند نه بعد از گذشت ٦ قرن چون جريان کشتی سازی بعد از گذشت ٦ قرن بود يعني بعد از اينکه وجود مبارك نوح (سلام الله عليه) که از انبيای

اولوالعزم است از پنج پیامبر اولوالعزم به شمار می‌رود در پایان مأموریتش دستور یافت که کشتی بسازد ﴿وَاصْنَعِ الْفُلَ﴾^۱ نازل شد، اما در طی این نه قرن خب سالیان متمادی اینها همین حرف را می‌شنیدند اما این گروه که گفتند ما این حرف برایمان بدعت است تازگی دارد معلوم می‌شود این در طلیعه امر بود اولین باری که از وجود مبارک نوح (سلام الله علیه) دعوت توحید را شنیدند گفتند این حرف بدعت است برای اینکه در بین پدران ما سابقه نداشت ما تا حال این حرف را نشنیدیم. این هم يك تهمت و فریه است هرگز ذات اقدس الهی نظام بشری را از اولیا و انبیا و ائمه معصوم خالی نگذاشته بود فرمود: ﴿أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾^۲ فرمود: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾^۳ فرمود: ﴿لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾^۴ این سه طایفه از آیات نشان می‌دهد که این حرف‌های انبیا متواصل است چون فرمود: ﴿لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾ سلسله انبیا متواترند چون فرمود: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ اگر این وسطها قطع بشود که دیگر تواتر نیست تواتر یعنی وَتَر، وَتَر، وَتَر مثل دانه‌های تسبیح کنار هم باشند اگر وسطها خالی باشد دیگر تواتر نیست تمام این سلسله باید مرتبط باشند تك تك اینها باید در کنار هم صف ببندند اگر این وترها منقطع بشوند دیگر تواتر نیست فرمود: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ «أی متواتراً» پس هم ﴿أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾^۵ یا ﴿قُرُونًا آخَرِينَ﴾ است هم ﴿لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾ است هم ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ است و جریان «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها»^۶ که در بعضی از روایات ما هست را هم تأیید می‌کند منتها حجت قبل از پیامبر ما، انبیای دیگر بودند اولیای دیگر بودند معصومین دیگر بودند و مانند آن، هرگز خدای سبحان جامعه بشری

۱. سوره هود، آیه ۳۷.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۴۲.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

۴. سوره قصص، آیه ۵۱.

۵. سوره انعام، آیه ۶؛ سوره مؤمنون، آیه ۳۱.

۶. ر.ک: دلائل الامامة، ص ۲۳۱.

را از رهبران الهی خالی نگذاشته است منتها کسی که رابطه با انبیا ندارد می گوید این حرف بی سابقه است خب شما نرفتی ببینی و گوش بدهی و گرنه این حرف در جامعه مطرح بود. اینکه گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا﴾ نه یعنی نبود، ما گوش ندادیم ما نشنیدیم خب بله شما رابطه نداشتید تا بشنوید ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾

تهمت جنون و ضلالت به پیامبران از مشرکین

پس جریان بدعت هست، جریان اینکه بشر نمی تواند پیغمبر بشود هست، جریان «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز» هست و تهمت سیاسی و اجتماعی هست سرانجام ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ﴾ هم هست می گویند اینها مرتجع اند اینها مجنون اند اینها دیوانه اند دیوانه یعنی دیورده یعنی جن زده اجنه که قبلاً هم عنایت فرمودید جمع جنین است نه جمع جن، جمع جن «جِنَّة» است اینجا فرمود یا دیوانه اند و جن زده اند یا اگر واقعاً جن زده نیست فکر سیاسی دارد و مانند آن ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ﴾ درباره مجنون گفته شد که «أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ» یکی «عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ» یکی «عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» یکی هم «عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ»^۱ تا افاقه حاصل بشود حالش خوب بشود اینها هم می گویند تا حالش خوب بشود فعلاً که جن زده است حالا چه موقع حالش خوب می شود آن وقتی که مثل ما فکر بکند مثلاً ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ﴾ آن حینی که افاقه حاصل شده و مثل ما فکر کرده.

در سوره مبارکه «اعراف» تهمت ضلالت به حضرت نوح (سلام الله علیه) بیان شد همین تعبیراتی که اکنون برخی ها هم می گویند اینها مرتجع اند عقب افتاده اند و مانند آن؛ آنها گفتند شما در ضلالت هستید وجود مبارك نوح می فرمود ما در ضلالت نیستیم ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ آن گاه وجود مبارك نوح (سلام الله

علیه) با آن عظمت و جلالش فرمود: ﴿يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ﴾^۱ اینکه در قرآن به تعبیر سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) فقط يك جا سلام جهانی دارد و آن درباره حضرت نوح است^۲ همین است ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾^۳ داریم، ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^۴ داریم، سلام علی کذا و کذا داریم، اما سلام جهانی فقط يك جاست آن هم مخصوص حضرت نوح است که فرمود: ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾^۵ این مخصوص آن حضرت است خب نه قرن و نیم تلاش و کوشش يك سلام جهانی را هم می طلبد وجود مبارك هود هم به همین سرنوشت تلخ مبتلا شد در همان سوره مبارکه «اعراف» فرمود: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ﴾ به نظر ما شما سفیه هست.

وجود مبارك هود فرمود: ﴿يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۶.

نصرت الهی به حضرت نوح در برابر تهمت های مشرکین

این بخش که در جریان ساختن کشتی است مربوط به بخش پایانی رسالت حضرت نوح (سلام الله علیه) است.

﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ﴾ خب این را بعد از نه قرن فرمود، اوایل که عرض نکرد خدایا کمک کن من مشکلم را با اینها حل کنم صبر و استقامت و بردباری بود ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا﴾ ما وحی فرستادیم که کشتی بساز به رهبری ما به دستور ما به کمک ما، ما هم کمک علمی می کنیم هم کمک عملی تا وسایل کشتی سازی فراهم بشود که آنها هم ﴿وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ﴾^۷ فرمود: ﴿أَنِ اصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا﴾ هم به کمک

۱. سوره اعراف، آیات ۶۰ و ۶۱.

۲. المیزان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۳. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۴. سوره صافات، آیه ۱۰۹.

۵. سوره صافات، آیه ۷۹.

۶. سوره اعراف، آیات ۶۶ و ۶۷.

۷. سوره هود، آیه ۳۸.

ما هم به تعلیم ما حالا تهیه وسایل يك مطلب است علم کشتی سازی را ذات اقدس الهی به وجود مبارك نوح آموخت چه اینکه علم زره بافی را به حضرت داوود آموخت فرمود: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾^۱ که این تعلیم است اینجا هم فرمود با وحی ما کیفیت کشتی سازی را یاد می گیری.

این چون کشتی سازی است فرمود: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾

عدم مقاومت دانش بشری در برابر معجزه

اما در جریان زره بافی حضرت داوود (سلام الله علیه) آنجا يك علم بود که قابل انتقال به دیگری است يك کرامت و معجزه بود دیگر قابل انتقال به دیگری نیست چگونه زره بیافند این علم است و قابل یادگیری که فرمود: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾ اما چگونه این آهن سرد و سخت را مثل يك موم نرم بکنند این دیگر علم نیست این نه جزء علوم قریبه است نه جزء علوم غریبه است علوم قریبه يك موضوع دارد محمول دارد مبادی دارد راه تعلیم و تعلّم دارد حالا یا حرام است یا حلال یا سخت است یا آسان ولی بالأخره علم است نظیر علوم دیگر علوم غریبه هم مثل علوم قریبه راه فکری دارند یعنی ممکن است کسی این راه حرام را طی کند درس بخواند سحر یاد بگیرد شعبده یاد بگیرد جادو یاد بگیرد ارتباط با جن یاد بگیرد اینها همه علم است اما مسئله معجزه نه جزء علوم قریبه است نه جزء علوم غریبه آن به قداست روح وابسته است کسی حالا درس بخواند کاری بکند که عصا را بتواند اژدها بکند این ممکن نیست چون این راه فکری ندارد تا کسی بگوید آقا شما چه کار کردی عصا اژدها شد این به قداست روح برمی گردد قداست روح هم این چنین نیست که با تحصیل حاصل بشود بر اساس ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ

يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ^۱ به دست می‌آید بنابراین معجزه نه جزء علوم قریبه است نه جزء علوم غریبه است موضوع داشته باشد محمول داشته باشد راه فکری داشته باشد که آدم درس بخواند معجزه بیاورد نیست، اگر روح طیب و طاهر شد خلیفه‌الله شد مظهر ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾^۲ می‌شود [و معجزه می‌آورد]، نشد هرگز معجزه نمی‌آورد لذا هیچ علمی در برابر معجزه مقاومت نمی‌کند ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾^۳ هیچ مرتاضی در برابر پیغمبر، هیچ صاحب علم غریب در برابر پیغمبر توان مقاومت ندارد ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ و شکست‌ناپذیری از خصایص اولیه معجزه است

اعطای علم و معجزه در جریان کشتی نوح

لذا در جریان حضرت داوود درباره آن بخش زره‌بافی که علم است فرمود: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾ اما بخشی که مربوط به معجزه است فرمود: ﴿وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾^۴ نه «عَلَّمْنَاهُ إِلَانَةَ الْحَدِيدِ» نه اینکه ما یادش دادیم چگونه آهن را نرم بکند بلکه ما آهن را در دست او نرم کردیم همان طوری که ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۵ اینجا هم درباره حضرت داوود است «و ما أَلَنْتَ إِذْ أَلَنْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَانَ» ﴿وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ در جریان حضرت نوح (سلام الله علیه) هم همین طور است يك بخش آن مربوط به علم است که این علم، کشتی‌سازی است و فرمود این کار را بکن، يك بخش آن در جریان طوفان مربوط به معجزه است خب بالأخره از چاه آب در آوردن، از چشمه آب در آوردن، از قنات آب در آوردن، از نهر و بحر آب در آوردن، از زمین عادی آب در آوردن اینها راه‌های علمی دارد اما از تنوری که جای آتش است مهد آتش است از آنجا آب جوشاندن کار عادی نیست خب خیلی جاها

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۷.

۳. سوره مجادله، آیه ۲۱.

۴. سوره سبأ، آیه ۱۰.

۵. سوره انفال، آیه ۱۷.

می توانست آب در بیاید اما ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ اینجا که جای آتش است من از همین جا آب در می آورم با اینکه سابقه نداشت جا برای آب در آوردن نبود اینها می شود صبغه اعجازی و صبغه خرق عادت.

حضور عده ای خاص در کشتی نوح به امر خداوند

فرمود: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ آن امری که ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱ ﴿وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ﴾ این «سَلَك» چون متعدی است یعنی «أَدْخَلَ» مثل ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾^۲ یا ﴿فَسَلَكَهُ يَتَابِعَ فِي الْأَرْضِ﴾^۳ این «سَلَك» متعدی است ﴿فَاسْلُكْ﴾ یعنی «فَأَدْخَلَ» ﴿فِيهَا﴾ در آن فُلْكَ که به اعتبار سفینه ضمیر مؤنث آمده ﴿مِنْ كُلِّ﴾ از هر گروهی ﴿زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ که نسل قطع نشود از هر دو پا از هر چهارپا ﴿مِنْ كُلِّ﴾ آدخل ﴿زَوْجَيْنِ﴾ که این زوجین، دوتا هماهنگ هستند همه اینها را وارد کشتی بکن ﴿وَأَهْلَكَ﴾ یعنی آدخل أَهْلَكَ ﴿إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ﴾ در بین اعضای خانواده تو کسانی هستند که غضب الهی بر اینها روا شد این «سَبَقَ» گاهی با «لَام» استعمال می شود می گویند ﴿سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى﴾ یعنی رحمت الهی شامل حال اینها شده است، گاهی با «عَلَى» استعمال می شود نظیر همین جا که فرمود: ﴿سَبَقَ عَلَيْهِ﴾ خب اگر در سوره مبارکه «انبیاء» دارد ﴿سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى﴾ نشان آن است که آن برای نفع است در اینجا برای ضرر؛ آیه ۱۰۱ سوره مبارکه «انبیاء» این است که ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى﴾ یعنی از گذشته دستور رحمت به اینها دادیم در اثر اینکه اینها را آزمودیم دیدیم شایسته رحمت اند اما در اینجا فرمود: ﴿سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ﴾ برای اینکه اینها امتحان

۱. سوره یس، آیه ۸۲.

۲. سوره مدثر، آیه ۴۲.

۳. سوره زمر، آیه ۲۱.

بدی دادند و دیدیم که ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾^۱ ﴿وَأَهْلَكَ﴾ یعنی «أَدْخَلَ أَهْلَكَ» ﴿إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ﴾ از همین گروه چه مربوط به اهل چه مربوط به ﴿كُلُّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ اختصاصی به اهل ندارد ﴿وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ چون خیلی‌ها مجاز نیستند که سوار این کشتی بشوند. در سوره مبارکه «صافات» آمده است که ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾^۲ یعنی در جریان طوفان نوح که رخ داد آنها همه‌شان هلاک شدند فقط ذریه نوح همین گروه مخصوص ماندند که انسان‌های بعدی ذراری نوح محسوب می‌شوند ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾ این گروه وارد کشتی شدند و محفوظ ماندند. فرمود درباره غیر اینها که ظالم‌اند و مستحق عذاب‌اند با من گفتگو نکن ﴿وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ برای اینکه اینها محکوم به غرق‌اند این ﴿إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ﴾ خبری است که فرمان الهی را هم به همراه دارد یعنی ما اراده کردیم که اینها به هلاکت برسند.

امر به سپاسگزاری حضرت نوح در برابر نصرت الهی

بعد فرمود وقتی که خودت با این همراهان وارد کشتی شدید ﴿فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۳ مستحضرید این در بحث کیفیت استفاده از دواب در روایات ما هست که مستحب است اگر کسی سوار [مركب] شد بگوید «الحمد لله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وإنا إلى ربنا لمنقلبون»^۴ آن روایات این دعا را از این آیات استفاده کرد فرمود وقتی سوار شدید بگویید ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ بعد هم غفلت نکنید روزی هم سواره شما را جای دیگر می‌برند ﴿وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾^۵

۱. سوره هود، آیه ۴۶.

۲. سوره صافات، آیه ۷۷.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۲۸.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۲۵۶.

۵. سوره زخرف، آیات ۱۳ و ۱۴.

آن روزی که شما را سوار تابوت می‌کنند جای دیگر می‌برند آن روز یادتان نرود فرقی هم نمی‌کند برهان مسئله دربارهٔ سیّاره و طیاره و انعام یکی است سوار کشتی هم بشود آدم همین طور است سوار هواپیما بشود همین طور است سوار اتومبیل بشود همین طور است سوار اسب هم بشود همین طور است این استحباب هست که بگوید: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» چون در سوره مبارکه «نحل» بعد از اینکه فرمود انعام را خلق کردیم فرمود: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ خیلی از چیزهاست که بعداً عرضه می‌شود و فعلاً شما نمی‌دانید هواپیما و اتومبیل و اینها هم از همین قبیل است آن روز فرمود این انعام را که می‌بینید ما برای شما خلق کردیم اینها آخرین محصول ما نیستند خیلی از چیزهاست که بعد به بازار می‌آید اصلِ کلی استحباب این دعا دربارهٔ همهٔ این مرکوب‌هاست. ﴿فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَّعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ما را از اینها نجات داده برای اینکه ما اگر با اینها بودیم ممکن بود - معاذ الله - گرفتار هم‌فکری با اینها بشویم یا وظیفه‌مان را ترك کنیم.

بررسی گستره طوفان نوح در سطح زمین

در سوره مبارکه «هود» دربارهٔ اینکه جریان طوفان نوح عالمی بود یا منطقه‌ای بود سیدنا الاستاد بحث مبسوطی دارند آن روزها با بعضی از زمین‌شناسان گفتگو داشتند که عصارهٔ آن در المیزان در ذیل تفسیر آیات سوره مبارکه «هود» هست که برخی از زمین‌شناسان نظر دادند شواهدی نشان می‌دهد که بخش وسیعی از خاورمیانه مدّتی زیر آب بود^۲ اگر کوهی زیر آب باشد یا تپه یا خاکی زیر آب باشد بعد خشك بشود این نشانه‌های علمی‌اش هست.

۱. سوره نحل، آیه ۸.

۲. رك: المیزان، ج ۱۰، ص ۲۶۶ - ۲۷۰.

فرمود: ﴿فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ بعد وقتی هم که می‌خواهید پیاده بشوی هم این را بگو

﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾^۱ الآن هم اگر کسی بخواهد از هواپیما پیاده شود یا از اتومبیل

پیاده شود ذکر این، جزء مستحبات نزول است.

«و الحمد لله رب العالمين»